

درباره نقض بی طرفی ایران و حمله متفقین در نخستین ساعات سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران، تاکنون خاطرات، اسناد، رساله‌ها و مقالات متعددی به زبان‌های مختلف در داخل و خارج از کشور انتشار یافته‌است. در برخی از نوشته‌ها دلیل اصلی حمله متفقین به ایران «راه ایران» برای ارسال کمک‌های متفقین به خاک شوروی و حفاظت هرچه‌بیشتر و بهتر از مناطق نفت‌خیز منطقه عنوان شده است؛ به‌عنوان مثال سر «کلارمونت اسکراین» (Sir Clarmont Skrine) که خاطراتش به این مساله اشاره کرده است. در قسمتی از گزارش سفارت ایران در آنکارا به وزارت امورخارجه دولی مطبوع از روزنامه «ژورنال دوریان» (Journal doryan) چاپ استانبول مورخ هفتم اگوست ۱۹۴۱/شازدهم مرداد ۱۳۲۰ است، آمده: «در اینجا سوال می‌کنند برای ارسال مواد، خط سفر از کجا خواهد بود؟ راه ایران به نظر ما می‌آید.این کشور یک راه‌آهن طولانی را داراست که از بصره به مرز شوروی امتداد دارد اما ایران تا آخر می‌خواهد بی طرف بماند.» پس از اتحاد انگلیس و شوروی در جنگ دوم جهانی، ضرورت ایجاد یک خط تدارکاتی برای ارسال کمک به شوروی کاملاً احساس می‌شد. پس از برسی، مناسب‌ترین راه کمکرسانی به آن کشور، ایران تشخیص داده شد.اهمیت این راه بویژه با توجه به وضعیت و موقعیت سوق‌الجیشی ایران، حتی بیشتر از آن بود که در وهله نخست به‌منظر می‌آمد. این راه نسبت به هر خط ارتباطی دیگری با روسیه شوروی، دارای درصد امنیت بیشتری بود. این راه امکان گسیل فوری نیروی هوایی متفقین برای تقویت جبهه شوروی و همچنین امکان ارسال مملطن و بدون خطر نابودی کالا توسط نیروهای دشمن را به شوروی ممکن می‌کرد.ضمن آنکه انگلیس، جذا از کمک به شوروی، انگیزه دیگری نیز در ایران داشت و آن حفاظت از حوزه‌های نفتی خود در برابر تهدیدات داخلی و خارجی (خرابکاری آلمان) بود.بدین ترتیب راه ایران یکی از دلایل عمده اشغال ایران ذکر شد. سر «ریدر بولارد» (Sir Reader Bullard) در خاطرات خود آشکارا می‌نویسد: «مهم‌ترین خواسته ما، چیزی جز حمل سریع محصولات و کمک‌های نظامی از طریق ایران به خاک شوروی نبود.» در بخش دیگری از نوشته‌ها، دلیل حمله به ایران، خطر ستون پنجم آلمان در ایران برای متفقین ذکر شده‌است. البته در این بین آراییی که حاصل التقاط و درهم‌آمیختگی ۲ نظر ذکرشده (راه ایران و خطر آلمان‌ها در ایران) باشند نیز–ولو به نسبت‌های مختلف–وجود دارد. در این میان منابعی نیز هستند که معتقدند طرح مساله خطر وجود ستون پنجم در ایران و تقاضای اخراج کارشناسان آلمانی صرفاً مقدمات دیپلماتیک اشغال ایران بوده‌است و از آنجا که دولت ایران صراحتاً بی طرفی خود را در جنگ اعلان داشته بود، متفقین به دنبال دستاویزی بودند تا بدان وسیله اشغال نظامی کشور را توسط نیروهای خودشان در نظر جهانیان موجه جلوه دهند. در این راستا متفقین، حضور آلمان‌ها در ایران را دستاویز قرار داده و دست به تبلیغات گسترده‌ای درباره فعالیت ستون پنجم و جاسوسان آلمانی در ایران زدند. متفقین عنوان می‌کردند وجود آلمان‌ها برای

درباره نقض بی طرفی ایران و حمله متفقین در نخستین ساعات سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران، تاکنون خاطرات، اسناد، رساله‌ها و مقالات متعددی به زبان‌های مختلف در داخل و خارج از کشور انتشار یافته‌است. در برخی از نوشته‌ها دلیل اصلی حمله متفقین به ایران «راه ایران» برای ارسال کمک‌های متفقین به خاک شوروی و حفاظت هرچه‌بیشتر و بهتر از مناطق نفت‌خیز منطقه عنوان شده است؛ به‌عنوان مثال سر «کلارمونت اسکراین» (Sir Clarmont Skrine) که خاطراتش به این مساله اشاره کرده است. در قسمتی از گزارش سفارت ایران در آنکارا به وزارت امورخارجه دولی مطبوع از روزنامه «ژورنال دوریان» (Journal doryan) چاپ استانبول مورخ هفتم اگوست ۱۹۴۱/شازدهم مرداد ۱۳۲۰ است، آمده: «در اینجا سوال می‌کنند برای ارسال مواد، خط سفر از کجا خواهد بود؟ راه ایران به نظر ما می‌آید.این کشور یک راه‌آهن طولانی را داراست که از بصره به مرز شوروی امتداد دارد اما ایران تا آخر می‌خواهد بی طرف بماند.» پس از اتحاد انگلیس و شوروی در جنگ دوم جهانی، ضرورت ایجاد یک خط تدارکاتی برای ارسال کمک به شوروی کاملاً احساس می‌شد. پس از برسی، مناسب‌ترین راه کمکرسانی به آن کشور، ایران تشخیص داده شد.اهمیت این راه بویژه با توجه به وضعیت و موقعیت سوق‌الجیشی ایران، حتی بیشتر از آن بود که در وهله نخست به‌منظر می‌آمد. این راه نسبت به هر خط ارتباطی دیگری با روسیه شوروی، دارای درصد امنیت بیشتری بود. این راه امکان گسیل فوری نیروی هوایی متفقین برای تقویت جبهه شوروی و همچنین امکان ارسال مملطن و بدون خطر نابودی کالا توسط نیروهای دشمن را به شوروی ممکن می‌کرد.ضمن آنکه انگلیس، جذا از کمک به شوروی، انگیزه دیگری نیز در ایران داشت و آن حفاظت از حوزه‌های نفتی خود در برابر تهدیدات داخلی و خارجی (خرابکاری آلمان) بود.بدین ترتیب راه ایران یکی از دلایل عمده اشغال ایران ذکر شد. سر «ریدر بولارد» (Sir Reader Bullard) در خاطرات خود آشکارا می‌نویسد: «مهم‌ترین خواسته ما، چیزی جز حمل سریع محصولات و کمک‌های نظامی از طریق ایران به خاک شوروی نبود.» در بخش دیگری از نوشته‌ها، دلیل حمله به ایران، خطر ستون پنجم آلمان در ایران برای متفقین ذکر شده‌است. البته در این بین آراییی که حاصل التقاط و درهم‌آمیختگی ۲ نظر ذکرشده (راه ایران و خطر آلمان‌ها در ایران) باشند نیز–ولو به نسبت‌های مختلف–وجود دارد. در این میان منابعی نیز هستند که معتقدند طرح مساله خطر وجود ستون پنجم در ایران و تقاضای اخراج کارشناسان آلمانی صرفاً مقدمات دیپلماتیک اشغال ایران بوده‌است و از آنجا که دولت ایران صراحتاً بی طرفی خود را در جنگ اعلان داشته بود، متفقین به دنبال دستاویزی بودند تا بدان وسیله اشغال نظامی کشور را توسط نیروهای خودشان در نظر جهانیان موجه جلوه دهند. در این راستا متفقین، حضور آلمان‌ها در ایران را دستاویز قرار داده و دست به تبلیغات گسترده‌ای درباره فعالیت ستون پنجم و جاسوسان آلمانی در ایران زدند. متفقین عنوان می‌کردند وجود آلمان‌ها برای

آنان ایجاد خطر کرده‌است. به عقیده طرفداران این نظر به، خطر آلمان‌ها در ایران برای متفقین، بهانه‌ای بیش نبوده‌است و انگلستان با اتکا به گزارش‌های محرمانه سازمان جاسوسی خود، تردیدی نداشت که اتباع معهود آلمانی شافل در ایران در موقعیتی قرار ندارند که به چنین عملی دست بزنند اما درباره اینکه آیا تقاضای اخراج اتباع آلمانی از ایران، تنها بهانه‌ای برای تجاوز بوده یا واقعا حائز اهمیت محسوب می‌شده‌است، باید گفت اسناد و مدارک کافی نشان می‌دهد اخراج اتباع آلمانی به‌راستی برای متفقین اهمیت واقعی داشته و وجود این اشخاص در ایران در نظر آنها خطر جدی به‌شمار می‌آمده‌است. چنانکه «یدن» (Eden) طی ملاقاتی می‌کوشید به «مقدم» وزیرمختار ایران نشان دهد آلمان‌ها نه‌تنها برای متفقین بلکه برای دولت ایران نیز خطرناک هستند. همچنین «ستالین» در ملاقات محرمانه‌ای با سر «ستافورد کریپس» (Sir Staford Cripse) سفیر انگلیس در قبال فشار تمرکز کارشناسان آلمانی برای خرابکاری در منابع نفت باکو اظهار نگرانی شدید کرد و معتقد بود متفقین باید «علیه این خرابکاری دست به اقدام مشترک بزنند». همانگونه که ملاحظه شد، در نظر متفقین وجود تعدادی از اتباع آلمانی در ایران، شرایط را از هر جهت برای فعالیت ستون پنجم آلمان فراهم کرده بود. نکته بسیار مهم آن، مشاغل مهم و کلیدی در راه‌آهن، کارخانه‌های صنایع جنگی، صنایع حمل‌ونقل و… در اختیار آلمان‌ها قرار داشت ازاین‌رو آلمان‌ها می‌توانستند در صورت حمله آلمان به منطقه، به صورت یک نیروی ستون پنجم وارد عمل شوند. سر ریدر بولارد، سفیر انگلیس در تهران، درباره علت حمله متفقین به ایران می‌نویسد: «اگر کسی بخواهد در این زمینه از نظر متفقین آگاه شود باید خطر بزرگی را که حضور بی دلیل تعداد کثیری اتباع آلمانی در ایران می‌توانست برای منافع متفقین داشته باشد، در نظر بگیرد». ضمن آنکه از نظر دولت انگلستان، وجود کارشناسان آلمانی در ایران، مانع بزرگی نیز در برقراری ارتباط میان آنها و شوروی محسوب می‌شد. بدین‌سان مشاهده می‌شود خطر عمل آلمان‌ها برای همه سیاستمداران انگلیسی مسلم بوده، تنها میان آنها درباره اقدام علیه آلمان‌ها در ایران اختلاف نظر جدی وجود داشته‌است اما پیشرویی سریع آلمان‌ها در خاک شوروی و همچنین نیاز مبرم این کشور به کمک انگلیس و آمریکا، به اضافه خطر روزافزونی عمال آلمان در ایران، موجب شد بتدریج اختلاف نظر میان سیاستمداران انگلیس از میان برود و همه آنها متفاصم‌م شوند ایران را در حالت بی‌طرفی خراج کنند یا به اقدام شدیدی در ایران دست بزنند.بنابراین

۲۸ تیر، دولت‌های انگلیس و شوروی ۲ یادداشت مشابه را تسلیم ایران کردند وضمن ابراز نگرانی از فعالیت کارشناسان آلمانی در ایران، ادعا کردند وجود عده کثیری از آلمان‌ها در ایران، امنیت و منافع متفقین را در این کشور با خطر مواجه کرده‌است، بنابراین از دولت ایران خواستند تعداد اتباع آلمانی را در ایران تقلیل دهد اما دولت ایران در قبال فشار دیپلماتیک انگلیس و شوروی انعطافی از خود نشان نداد و اعلام کرد اخراج آلمان‌ها، نه‌تنها با بی‌طرفی ایران مغایرت دارد، بلکه نقض معاهده تجاری ایران– آلمان محسوب می‌شود. پاسخ دولت ایران به متفقین تغییری در سیاست آنان نسبت به این ایجاد نکرد، زیرا اشغال ایران از نظر آنان امری اجتناب‌ناپذیر بود و متفقین می‌کوشیدند بااعمال فشار بر ایران، آن دولت را مجبور به ترک بی‌طرفی خود کنند. ۲۵ مرداد دومین یادداشت متفقین به دولت ایران ارسال شد که پاسخ ایران را قانع‌کننده ندانست و مجدداً خواستار اخراج انگلستان، وجود کارشناسان آلمانی در ایران، مانع بزرگی نیز در برقراری ارتباط میان آنها و شوروی محسوب می‌شد. بدین‌سان مشاهده می‌شود خطر عمل آلمان‌ها برای همه سیاستمداران انگلیسی مسلم بوده، تنها میان آنها درباره اقدام علیه آلمان‌ها در ایران اختلاف نظر جدی وجود داشته‌است اما پیشرویی سریع آلمان‌ها در خاک شوروی و همچنین نیاز مبرم این کشور به کمک انگلیس و آمریکا، به اضافه خطر روزافزونی عمال آلمان در ایران، موجب شد بتدریج اختلاف نظر میان سیاستمداران انگلیس از میان برود و همه آنها متفاصم‌م شوند ایران را در حالت بی‌طرفی خراج کنند یا به اقدام شدیدی در ایران دست بزنند.بنابراین

اخراج آلمان‌ها از خاک ایران ذکر شده بود. بامداد سوم شهریور، پس از آنکه رضاشاه از تعرض قوای متفقین به خاک ایران اطلاع حاصل کرد، سفیرکبیر شوروی و وزیرمختار انگلستان را احضار کرده و هدف و منظور آنان را از این تهاجم جویا شد. نمایندگان دولت‌های مزبور به یادداشت‌هایی که چندساعت قبل از آن تسلیم نخست‌وزیر ایران کرده بودند اشاره کردند. پس از این ملاقات، رضاشاه به علی منصور، نخست‌وزیر، دستور داد جریان را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند. بنابراین در همان روز، جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی تشکیل شد و علی منصور راجع به یادداشت‌های تسلیمی دولت‌های انگلیس و شوروی به دولت ایران و تجاوز نیروهای مسلح آن دو دولت به مرزهای ایران، گزارشی را به اطلاع نمایندگان مجلس رسانید. در همین زمان، رضاشاه، تلگرافی به «ژوزولت» رئیس‌جمهور آمریکا، مخابره کرد و از وی خواست با میانجیگری خود به کمک ایران– که مورد تجاوز نیروهای انگلیس و شوروی واقع شده بود– بشتابد. پاسخ ژوزولت در مقابل این درخواست، آن بود که دلیل حمله به ایران، پایان‌دادن به جاه‌طلبی‌های هیتلر برای به‌زیرسلطه‌درآوردن و تسخیر دنیاست و از آنجا که ممکن است قوت‌حاکم آلمان از اروپا تا آسیا و آفریقا و حتی آمریکا توسعه یابد، ناگزیر یک قدرت نظامی باید مانع پیشرفت این جنبش و حرکت شود. در چنین شرایطی و در حالی که تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک برای جلوگیری از پیشرفت قشون مهاجمان در خاک ایران ادامه می‌یافت، ظاهراً رضاشاه مصلحت دید برای به‌تمررسیدن این کوشش‌ها، دولت جدیدی بر سر کار آید. از این رو علی منصور استعفا کرد و محمدعلی فروغی مامور تسکین‌کلیشه‌شد «محمدعلی فروغی نخست‌وزیر جدید، ضمن نطقی دستور ترک مقاومت نظامی ایران را که از سوی رضاشاه صادر شده بود، به آگاهی همگان رسانید. ناتوانی ایران در مقابله با قوای انگلیس و شوروی و همچنین در دفاع از خود، موجب شد دستیابی دولت‌های مذکور به اهداف خود– که مهم‌ترین آنها همانا ایجاد خط ارتباطی میان انگلیس و شوروی و کمک به آن کشورها بود– سهل‌تر و آسان‌تر شود. در راستای همین اهداف، انگلیس و شوروی تقاضاهای خود را تسلیم دولت ایران کردند که از میان آنها می‌توان به اخراج همه اتباع آلمانی– به‌استثنای اعضای رسمی سفارت و چند کارشناس فنی– و تعهد در تسهیل حمل‌ونقل اسلحه و مهمات از طریق ایران به شوروی اشاره کرد. البته بعداً تقاضای اخراج اتباع آلمانی به تحویل آنان به متفقین تبدیل شد. نتیجه دست‌به‌دست‌کردن دولت ایران در ارسال پاسخ به این درخواست‌های متفقین و نیز

### سناریوهای انتخاباتی جناب مشاور

## روحانی! شاید وقتی دیگر…

اسا در پس آن، گویای ناامیدی به پیروزی روحانی بوده و تحقق آن را به زمان یا وقتی دیگر موکول می‌کندا توافق قدرت‌های منطقه و فرامنطقه برای تقسیم محدوده‌های اعمال قدرت با حضور ایران (بخوادید برجام منطقه‌ای)، رقابت معمول جریان‌های سیاسی بر سر قدرت، اوضاع داخلی آرام، بین‌المللی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و سیاست خارجی گسترده دولت و گشایش اقتصادی از شرایط اصلی است که در صورت تحقق این سناریو و پیروزی روحانی محقق می‌شود.

**سناریوی دوم: ابد و یک روزا سمیه نروا**

سناریوی دوم که «ابد و یک روز» نام دارد رویانگر شرایط یکسبک و ناآرامی سیاسی در ایران است، گویا رخداد اصلی در این سناریو موضوعی مانند رده‌لایحیت روحانی پیشفرض قرار گرفته‌است. همانطور که از فضای حاکم بر

دوشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۶

سردرگمی مقامات ایرانی، اولتیماتومی بود که متفقین ۱۹ شهریور به دولت ایران دادند اما بار دیگر رضاشاه از دادن پاسخی صریح به اولتیماتوم متفقین خودداری کرد.بنابراین ۲۵ شهریور نیروهای شوروی و انگلیس از قزوین و قم به‌سوی تهران حرکت کردند. رضاشاه ناچار در همان روز به نفع «محمدضا» اولیهدا استعفا کرد. پس از استعفا رضاشاه، در نهایت دولت بریتانیا، با پادشاهی محمدرضا مشروط به حسن رفتار شاه جدید موافقت کرد.بدین‌ترتیب محمدرضاشاه ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ سوگند وفاداری به اصول مشروطیت را در مجلس شورای ملی به‌جا آورد. نیروهای متفقین در همان روز وارد تهران شدند و ضمن اشغال همه ماسبسات نظامی و راه‌آهن، بلافاصله مقدمات انتقال اسلحه و مهمات را از طریق راه‌آهن سراسری به شوروی فراهم کردند. شاه جدید چون بر تخت نشست، برای جلب اعتماد متفقین، صریحاً اظهار داشت تمام کوشش خود را برای همکاری با متفقین به کار خواهد بست. شاه تقریباً در این زمان بدون قدرت و اختیارات سیاسی سلطنت می‌کرد. ماموران سیاسی و نظامی انگلیس و شوروی عملاً در همه کارها دخالت و نظارت می‌کردند. ایران ظاهراً یک کشور متفق شناخته شده بود اما عملاً یک کشور اشغال‌شده به‌شمار می‌آمد. شاه جوان که نه به روس‌ها اعتماد داشت و نه به انگلیس‌ها، نیازمند یک نیروی سوم مقتدر بود که از متافع ایران حمایت کند. به عقیده وی آلمان نازی دیگر نمی‌توانست این نقش را ایفا کند. در مقابل شرایطی شاه برای پشتیبانی به آمریکا می‌نگریست و آمریکا نیز با درک موقعیت، بخوبی درصدد استفاده از این فرصت برآمد و توانست موقعیتی ممتاز در ایران به‌دست آورد.شاه همچنین ضمن تلگراف به ژوزولت، درباره انعقاد پیمان اتحاد سه‌جانبه میان ایران، شوروی و انگلیس بر مبنای اصول منشور آتانتیک، خواهان مشارکت آمریکا در پیمان سه‌جانبه شد. اما ژوزولت این تقاضا را نپذیرفت. طبق پیمان فوق‌الذکر، کشورهای شوروی وانگلیس متعهد می‌شدند تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم شمرانند و دفاع ایران را در مقابل تجاوزات آلمان برعهده گیرند و پس از خاتمه جنگ، در مدتی که بیش از ۶ ماه نباشد، همه قوای خود را از ایران خارج کنند و در مقابل ۲۰ دولا مذکور حق استفاده از همه امکانات–اعم از راه‌آهن، جاده و فرودگاه– را داشته باشند.در چنین شرایطی، دولت ایران بویژه با توجه به غلبه متفقین در جنگ و عواقب احتمالی آن، بهتر دید به طور کامل در صف متفقین قرار گیرد. بنابراین ۱۶ شهریور ۱۳۲۲ به دستور پیوستن به اعلامیه مل متحد به آلمان علن جنگ شد. آخرین اقدام ایران به نفع متفقین اعلان جنبش به ژاپن بود که ۹سفند ۱۳۲۲ صورت پذیرفت.بدین‌ترتیب دولت ایران که خاکش از سوی متفقین مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته بود، به دلیل ناتوانی در مقابله با قوای انگلیس و شوروی و دفاع از خود، به‌ناچار به صف متفقین پیوست و با پذیرش شرایط دولت‌های مذکور و انجام اقداماتی چند، جلب موافقت آنان را در دستور کار خود قرار داد و در سال‌های بعد نیز تاحدود زیادی تحت نفوذ دولت‌های متفق قرار گرفت.

منبع: **ماهنامه «زمانه»**

بیان شده‌است. به نظر سناریوی محتمل در این مقاله همین سنناریوی چهارم است، سنناریویی که بیشترین شباهت و نزدیکی را با سناریوی اول که همان سنناریوی مطلوب و دور از انتظار است دارد. جالبتر اینجاست که بر اساس سنناریوی چهارم تیم مشاور رئیس‌جمهور به نوعی ادعان دارند که در سنناریوی پیروزی اصولگرای میانه‌رو اجماع در میان گروه‌های سیاسی معتدل از جناح‌های مختلف دربراه سیاست‌های اقتصادی، هم‌صداپی و هم‌قدمی در سطح سیاست‌های کلان و در همه سطوح حاکمیتی را رقم زده و زمینه‌ساز گشایش اقتصادی خواهد شد. تقسیم و تحلیل اینکه چه شد که به رغم ناامیدی مشاوران و تیم‌های تحقیقاتی روحانی مجدداً وی پیروز میدان شد باشد برای بعد. در پایان بیان این نکته ضروری است که ادعادتا جناب مشاور و مولفان مقاله پادشاه از آنجا که صریحاً نامی از رخدادهای اصلی و دسته‌بندی سنناریوهای ممکن، محتمل و مطلوب نبردهاند، این تفسیر بدیهی (غالبی) متخاض شد که ما هم با بیان مقررات و خوانش محتوا تفسیر خود را مستلداً ارائه دادیم. قضاوت با شما!

آرامش موقت بر جان انسان بگذارد. رشد و صعود به‌سمت امور متعالی، بدون تشخیص دقیق هدف، راه و ابزار لازم برای وصول، ممکن نیست و تعیین هریک از این امور نیز در گرو استفاده از اصول عقلانی است. از سوی دیگر، پایبندی به چارچوب عقل، مانع پیدایش و رشد نحللهای خرافی به نام معنویت می‌شود. پذیرش اصول بدیهی عقل، مستلزم پذیرش نتایج عقلانی در ارزیابی گونه‌های متنوع معنویت است. به‌عبارت‌دیگر، معنویت حقیقی، نه با اصول بدیهی (غالبی) متخاض شد و نه با نتایج عقلانی آن.<sup>(۱)</sup> از آنجا که در نگاه اسلام، شرع و عقل تفکیک‌ناپذیرند و از هم جدایی ندارند، عقلانیت و معنویت با‌عبارت‌دیگر عقلانیت و شریعت نیز تفکیک‌ناپذیر و درهم‌تنیده‌اند.

پی‌نوشت

- ↑ بیانات مقام معظم رهبری/ ۱۳۸۲/۵/۲۵
- ↑ همان/ ۱۳۸۲/۶/۸
- ↑ مقام معظم رهبری در سخنرانی به‌مناسبت بیست‌وهشتمین سالگرد رحلت امام خمینی عقلانیت را در تفکیک‌مداری، اهل توسل بودن، اهل استمداد از خدا بودن و اهل عبادت و پایبندی به شریعت بودن است که این موارد از بیانات رهبر معظم انقلاب استخراج می‌شود.<sup>(۱)</sup> معنویت در اینجا معنویت منهای دینداری و شریعت به یا به عبارتی اساس «پایبندی به شریعت» را می‌توان قدر مشترک امور یادشده دانست و از آن به‌عنوان عبارت آخری «عقلانیت» یا حداقل، لازمه آن یاد کرد. «معنویتی که بر اصول عقلانی استوار نباشد یا معارض آن باشد، نمی‌تواند تأثیری فراتر از

منبع: **Khamenei.ir**

جبهه و جنگ بازگشته و در عین اتحاد کشور حول تجاوز و تهدید دشمن بیرونی، فضای اقتصادی همچون دوران جنگ بر ایران حکمفرما می‌شود.

توافق قدرت‌های منطقه و فرامنطقه برای تقسیم محدوده‌های اعمال قدرت بدون حضور ایران، رقابت معمول جریان‌های سیاسی بر سر قدرت و بحران اقتصادی و تحریم از مهم‌ترین ویژگی‌های این سنناریو بیان شده‌است. برای تقسیم محدوده‌های اعمال قدرت بدون حضور ایران، رقابت‌های بحران‌ساز جریان‌های سیاسی و بحران اقتصادی از جمله ویژگی‌های تحقق این سناریو عنوان شده‌است.

**سناریوی چهارم: به‌همین سادگی! بازگشت طاهره از تهران!**

«به همین سادگی» نامگذاری شده‌است، به نظر می‌رسد رخداد پیشفرض اصلی پیروزی یک اصولگرای میانه‌رو یا یک نواصولگرا را رویانگری می‌کند، همچون شخصیت اصلی داستان فیلم سینمایی «به همین سادگی» که به نام طاهره که فضای سفر و رفت و بازگشت از سنت به مدرنیته را به تصویر می‌کشد. ادامه نزاع‌های منطقه و فرامنطقه، رقابت معمول جریان‌های سیاسی بر سر قدرت و گشایش اقتصادی از مهم‌ترین ویژگی‌های تحقق سناریوی چهارم

## سه‌گانه عقلانیت، عدالت و معنویت از منظر رهبر انقلاب

از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در رابطه با ترباط عقلانیت و عدالت اشاره می‌کنیم. حضرت در تعریف عدل می‌فرماید: «**الْعَدْلُ بَيْعُ الْأَمْوَرِ مَوَافَقَةً**، عدل آن است که هر چیزی را در جایگاه خود قرار می‌دهد.»<sup>(۱)</sup> و آنگاه که از ایشان درباره تعریف عاقل سوال می‌شود، می‌فرماید: «**مَوْ أَدَى بَيْعُ السُّئِيْ مُوَافَقَةً**، عاقل کسی است که هر

چیز را در جایگاه خود قرار دهد.»<sup>(۲)</sup> با نگاه به این دو تعریف مشخص می‌شود ۲ مفهوم عدالت و عقلانیت (با توجه به اینکه عقلانیت همان‌گونه که گفته شد عبارت است از عقل‌ورزی و خردورزی و عاقل نیز کسی است که از عقل‌ورزی و خردورزی بهره‌مند است) تقریباً دارای تعریفی یکسبک هستند و این همسانی در تعریف بدلیل درهم‌تنیدگی ۲ مفهوم و ترباط معنایی آنها و نشأت گرفتن عدالت از عقلانیت است. مؤید این سخن، فرمایشی دیگر

رهبر انقلاب –یا به‌عبارتی نظام اندیشه‌ای توحیدی اصل– با انواعی از «معنویت»‌های غیراصیل و سازشکاری است که از درون تفکرات التقاطی و سازشگرایی‌های چون انجمن حجتیه پدید می‌آید که همواره مورد نقد جدی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه بوده‌اند. این «معنویت» همانند «عقلانیت» و «عقل‌ورزی» است، اما با تفاوتی است<sup>(۱)</sup> و ترباط معنایی مهم‌ترین ابزار کار محسوب می‌شود و عدالت نیز هدف و مسیر کار است.<sup>(۲)</sup> مساله‌ای که این یادداشت در پی آن است کشف چرایی این ترباط معنایی است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

■ **چرایی ترباط معنویت با عدالت**

سوالی که ممکن است در ذهن پدید آید این است که

چه ارتباطی بین ۲ مفهوم عدالت و معنویت وجود دارد و

دلیل این ترباط معنایی چیست؟ براساس نظام اندیشه‌ای رهبر انقلاب که یک منظومه فکری مبتنی بر اصل توحید و آموزه‌های ناب توحیدی است و تمام ساختارهای این نظام

فکری بر این اساس بنا شده، معنویت حقیقتی است که هیچ‌گونه عطفی با ظلم‌پذیری ندارد. بر این اساس انسان معنوی کسی است که در مقابل ظاوت و ظلم، سر سنازش فرود نمی‌آورد بلکه با نظام سلطه و طاقت‌د مبارزه خواهد کرد، چرا که معنویت اصیل و حقیقی در ذات خود ظلم‌ستیزی و ناسازگاری با طاوت‌ها را همراه دارد:

«**ام معنوی** ای که با ظلم می‌سازد، با طاوتون می‌سازد؛ با نظام ظالمانه و سلطه می‌سازد، این چطور معنویت است؟ اینگونه معنویت را ما نمی‌توانیم بفهمیم.»<sup>(۱)</sup> این عبارات، بیانگر تفاوت ماهوی و تعریفی «معنویت» در منظومه فکری